

مهم ترین مؤلفه‌های راهبردی تقویت قدرت جمهوری اسلامی ایران در نظم نوین جهانی از دیدگاه مقام معظم رهبری

روح‌الله غلامی^۱، محمد باوندپوری^۲، کاظم عالی‌بیگی^۳

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

یکی از اصول موجود در عرصه جهانی که مورد تأیید اکثر اندیشمندان است، حاکم بودن نظامی خاص برای مدیریت نظام بین‌الملل در هر دوره تاریخی می‌باشد که تعیین‌کننده جایگاه ملت‌ها و قدرت‌هاست و معمولاً از آن تحت عنوان «نظم جهانی» یاد می‌شود. با توجه به این موضوع، هر کشوری با تکیه بر توانایی‌هایش (تقویت قدرت و بنیه داخلی)، سعی در بهبود و تقویت جایگاه خود در عرصه بین‌المللی دارد.

در این بین جمهوری اسلامی کشوری است که برای نظم کنونی که ماهیتی مطابق با اهداف لیبرالی غرب دارد، اعتباری قائل نیست و مدیریت آن را به چالش می‌کشد. لذا در صدد است تا با ارتقای جایگاه خود در عرصه منطقه و نظام بین‌الملل، خود را به‌عنوان قدرت نوظهور، معرفی کند. در این راستا، مقام معظم رهبری با تعیین سه مؤلفه راهبردی علم و فناوری، اقتصاد و فرهنگ به عنوان موتور محرک تقویت قدرت جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه ای و بین‌المللی معرفی می‌نمایند تبیین این مؤلفه‌های کلان و نحوه عملیاتی سازی آنها هدف اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد و با استفاده از یک روش تحلیلی - توصیفی به آنها پرداخته می‌شود.

کلیدواژگان

نظم نوین جهانی، نظام بین‌الملل، قدرت، مقام معظم رهبری، جمهوری اسلامی ایران.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۲. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۳. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین(ع)

مقدمه

درواقع آنچه از تحولات نظام بین‌الملل می‌توان فهمید این است که در هر برهه از تاریخ نوعی نظم خاص بر نظام بین‌الملل حاکم بوده است. از آن نمونه می‌توان به نظام چندقطبی تا پیش از جنگ جهانی دوم اشاره کرد که چند کشور قدرتمند اروپایی مدیریت نظام بین‌الملل را برعهده داشتند یا نظام حاکم دوقطبی که بعد از پایان جنگ جهانی دوم و در دوران جنگ سرد توسط دو قدرت بزرگ جهانی، یعنی امریکا و شوروی اعمال می‌شده است. همچنین می‌توان به نظام تک‌قطبی یا هژمونی که بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی در جهان استقرار یافت اشاره کرد. حال باتوجه به این موضوع، مسئله‌ای که در اینجا مطرح است، به استراتژی امریکا درباره چگونگی نظم نوین جهانی و مخالفت نظام جمهوری اسلامی با ماهیت آن برمی‌گردد. درواقع این نظم بعد از وقوع پدیده انقلاب اسلامی به شدت به چالش کشیده شد و آن نظام بین‌الملل تک‌قطبی زیر سلطه و سیطره امریکا یا نظم جهانی که یکی از قطب‌های عمده و مؤثر آن امریکاست، به هیچ عنوان نمی‌تواند مورد قبول و حمایت نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. امریکا با بیش از ۵۴ سال حاکمیت در نظام تک‌قطبی جهان، کارنامه سیاه و تاریکی را از نظر عدالت، آزادی و استقلال، در جهان به‌یادگار گذاشته است. امریکا در راستای بلوک‌بندی جهان، به ایجاد پیمان‌ها و سازمان‌های نظامی و اقتصادی دست زد تا بر مبنای آنها، اقتدار و سلطه خود را حفظ کند (نظریور، ۱۳۸۰: ۵۳). اما در مقابل و در گفتمان نوظهور و قدرتمند انقلاب اسلامی رابطه تنگاتنگ غرب با رهبری جهان تحت فشار قرار می‌گیرد و با ایده غرب‌مداری به‌عنوان مدلی پایدار از توسعه و پیشرفت با مخالفت جدی روبه‌رو می‌شود. در گفتمان بعد از انقلاب اسلامی و در این تقابل نه‌تنها غرب را از مرکز به حاشیه می‌کشاند، بلکه مدعی پیرامون‌زدایی غرب نیز می‌شود. به‌عبارت‌دیگر گفتمان اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی، گفتمان جهانی را که در طول دویست سال سازمان‌دهی شده بود، اینک زاید به حساب می‌آورد (محمدی، ۱۳۸۴: ۴۸).

در این راستا جمهوری اسلامی ایران باتوجه به ویژگی‌های خاصی که داراست و به‌خصوص پدیده انقلاب اسلامی، مدعی بدیلی برای نظم کنونی در عرصه جهانی است. لذا دستیابی به این مهم به تقویت عناصر و مؤلفه‌های مختلف قدرت ملی نیازمند است تا موقعیت نظام در عرصه منطقه و بین‌الملل ارتقا یابد. لذا رهبر معظم انقلاب اقدام به معرفی یک‌سری مؤلفه‌ها در جهت



تقویت قدرت نظام جمهوری اسلامی برای دستیابی و تبدیل شدن به الگو برای جایگزینی نظم جهانی کنونی کرده‌اند. اینکه این مؤلفه‌ها چه نوع مؤلفه‌هایی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند، سؤال اصلی این پژوهش را به خود اختصاص می‌دهد. سعی می‌شود در این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و به‌کارگیری منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای، به آنها پرداخته شود و مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند. اما درباره اهمیت این پژوهش نیز می‌توان گفت که تبعاً در راستای تبدیل شدن نظام جمهوری اسلامی به الگوی بین‌المللی و مقابله آن با نظم حاکم کنونی، به‌کارگیری فاکتورهایی که در تقویت قدرت و جایگاه مؤثر است لازم و ضروری می‌باشد. این مسئله محقق نخواهد شد مگر با در نظر داشتن و رعایت اصول و مؤلفه‌های خاصی که رهبر انقلاب نیز بر آنها تأکید داشتند. لذا شناخت و به‌کارگیری این نوع مؤلفه‌ها در جهت دستیابی به این هدف بزرگ، اهمیت خاصی دارد و لازم است مورد کنکاش جدی قرار گیرند.

همچنین این پژوهش از چهار قسمت تشکیل شده است که در کنار هم سازمان‌دهی شده‌اند و ساختار پژوهش را بر عهده دارند: در قسمت اول به بررسی مفهوم راهبرد و نیز قدرت می‌پردازیم؛ در قسمت دوم به بیان مؤلفه نظم نوین جهانی اشاره می‌شود؛ قسمت سوم جایگاه ایران در نظم نوین جهانی را بررسی می‌کند؛ در قسمت چهارم به تبیین بیانات مقام معظم رهبری درباره نظم جهانی و نیز مؤلفه‌هایی که درباره تقویت قدرت نظام جمهوری اسلامی تدوین کرده‌اند خواهیم پرداخت. قسمت پایانی نیز به بیان یافته‌های پژوهش و ارائه نتیجه‌گیری بحث اختصاص خواهد یافت.

مفهوم‌شناسی راهبرد

ابتدا لازم است قبل از ورود به بحث، به مفهوم‌شناسی بعضی اصطلاحاتی که در این پژوهش استفاده شده‌اند پرداخته شود که از آن جمله می‌توان به مفهوم راهبرد اشاره کرد. در خصوص راهبرد و توضیح آن عقاید و نظریات گوناگونی مطرح است و این موضوع حاکی از آن است که درک روشن و تصور واحدی از شکل‌گیری استراتژی یا فرایندهای برنامه‌ریزی راهبردی وجود ندارد. مسلّم است اصل راهبرد لاتین است و بیشتر کاربرد نظامی و سیاسی دارد؛ اگرچه امروزه وارد ادبیات کسب‌وکار نیز شده است. به شیوه حرکت نیروهای نظامی راهبرد می‌گویند. راهبرد از کلمه یونانی Strategos مرکب از Stratos به معنای ارتش و ego به معنای رهبر گرفته شده است (اعرابی و دهقان، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

همچنین در معنای دیگر، راهبرد یا استراتژی به سیاست و برنامه‌ریزی افراد، سازمان‌ها و دولت‌ها در مسیر دستیابی به اهداف و مقاصد مدنظرشان گفته می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر راهبرد به‌عنوان رابط بین مقاصد (اهداف)، ابزارها و راه‌ها (شیوه‌ها) تلقی می‌شود (خدادادی، ۱۳۸۵-۱۳۸۶: ۱۹۲). از این رو می‌توان ادعا کرد که مفهوم راهبرد یا استراتژی مفهومی چندبعدی و دربرگیرنده تمام فعالیت‌هاست. شیوه‌ای است که اهداف بلندمدت را تشکیل می‌دهد و برنامه‌های عمده علمی و منابع ضروری جهت دستیابی به اهداف مذکور را مشخص می‌کند. بر این اساس در عرصه بین‌المللی نیز راهبرد به‌عنوان پاسخی به تهدیدات و موقعیت‌های خارجی و قوت‌ها و ضعف‌های داخلی با هدف دستیابی به برتری رقابتی پایدار تلقی می‌شود. طبق این دیدگاه، هدف عمده راهبرد دستیابی به مزایای پایداری بلندمدت نسبت به رقبای اصلی است. به‌منظور دستیابی به هماهنگی بین محیط خارجی سازمان‌ها و قابلیت‌های داخلی آنها، به راهبرد نیاز است. در این زمینه نقش راهبرد صرفاً معطوف به پاسخ دادن منفعلانه به موقعیت‌ها و تهدیدات حاصل شده از محیط خارجی نیست، بلکه به‌عنوان هماهنگی فعال و مستمر سازمان جهت برطرف ساختن نیازهای ناشی از تغییرات محیطی تعبیر می‌شود (، ۱۳۸۶: ۲۲۰). از سوی دیگر نیز آن را عاملی برای شناسایی وظایف خاص مدیریتی و الگویی جهت تصمیمات یک‌پارچه می‌دانند که به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به شکوفایی قابلیت‌ها تلقی می‌شود.

با این حال، فرایندهای تدوین راهبرد، با طیفی که یک سوی آن برنامه‌ریزی راهبردی و سوی دیگر آن تفکر راهبردی قرار دارد شناخته می‌شوند. در واقع، این دو رویکرد نماینده دو مکتب متفاوت هستند. برنامه‌ریزی راهبردی به مکتب طرح‌ریزی تعلق دارد که در آن تدوین راهبرد فرایند رسمی و نظام‌مند به‌شمار می‌آید و رویکرد تفکر راهبردی بر مکتب یادگیری استوار است که در آن شکل‌گیری راهبرد، روند تکوینی در حین اجرا دانسته می‌شود (پرهیزگار، محمودی میمند و دهبانف، ۱۳۸۹: ۴۵). اما در مجموع می‌توان گفت راهبرد و برنامه‌ریزی راهبردی درباره کشورها جزء سیاست‌های کلان به‌شمار می‌رود که برنامه آینده و پیش روی کشورها با آن قابل تبیین است. درباره جمهوری اسلامی نیز بر اساس اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعیین سیاست‌های کلان نظام از جمله اختیارات مقام معظم رهبری است و تمام قوا و دستگاه‌های حکومتی موظف به تبعیت و اجرای این سیاست‌ها هستند.



مفهوم‌شناسی قدرت

اما در کنار راهبرد مفهوم دیگری که در این پژوهش به آن پرداخته شده مفهوم قدرت است. در واقع مفهوم قدرت از مباحث مهم در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است که درباره آن (چگونگی تعریف و مشخص کردن مؤلفه‌ها و چهارچوب‌های قدرت) مباحث و دیدگاه‌های مختلفی در میان اندیشمندان مطرح شده است؛ به نحوی که می‌توان ادعا کرد حتی امروزه نیز تعریف و توافق واحدی درباره مفهوم قدرت وجود ندارد. افرادی چون پرفسور پوجالا، کراب، برتراند راسل، مورگان‌تا و لاسول هریک از دیدگاه خود به بررسی این مفهوم پرداخته و معانی گوناگونی برای آن به کار برده‌اند. باین حال به برخی از این تعاریف می‌پردازیم:

ماکس وبر یکی از تعاریف شاخص را درباره قدرت بیان می‌دارد. وی معتقد است: «قدرت امکان خاص یک عامل (فرد یا گروه) به خاطر داشتن موقعیتی در روابط اجتماعی است که بتواند گذشته از پایهٔ اتکای این امکان خاص، ارادهٔ خود را با وجود مقاومت به کار بندد» (عالم، ۱۳۸۶: ۸۹). همچنین برتراند راسل معتقد است که قدرت را می‌توان به معنای پدید آوردن آثار مطلوب تعریف کرد. به این ترتیب قدرت مفهومی است کمی (جمشیدی، ۱۳۹۵). بشیریه نیز در این باره می‌افزاید که قدرت مجموعهٔ منابع و ابزارهای اجبار آمیز و غیر اجبار آمیزی است که حکومت‌ها برای انجام کارویژه‌های خود از آنها بهره‌مندند و آنها را به کار می‌برند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۳). همچنین کراب، محقق و استاد سیاست خارجی، معتقد است که مقصود از قدرت در سیاست خارجی، توانایی ملت است در اینکه رفتار و اعمال کشورهای دیگر را به نفع خود تحت تأثیر قرار دهند (بهرادی، ۱۳۵۲: ۱۸۷).

اما مسلم است که انسان‌ها چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی، برای کسب و توسعه قدرت تلاش می‌کنند. یکی از جلوه‌های مهم مبارزه برای قدرت، مبارزه دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل است. دولت‌ها به انحای مختلف تلاش می‌کنند با تقویت عناصر و مؤلفه‌های مختلف قدرت ملی‌شان، موقعیت خود در عرصه بین‌الملل را ارتقا دهند. بدیهی است صرف آگاهی از اهمیت قدرت نمی‌تواند پشتوانه مطمئنی برای صعود از نردبان قدرت باشد، بلکه لازم است ملاک صحیحی از مفهوم قدرت، عناصر قدرت و سازکارهای تقویت موقعیت قدرت وجود داشته باشد (قنبرلو، ۱۳۸۸: ۴۶). در واقع، در روابط بین‌الملل به قدرت، هم به صورت وسیله و هم به صورت هدف نگریسته می‌شود. دولت‌ها در پی



قدرت‌اند؛ چون هم منافع خود را در قالب آن تعریف می‌کنند و هم آن را وسیله‌ای برای پیگیری منافع می‌دانند. قدرت متشکل از عناصری است که این عناصر منافع ملی دولت‌ها را تشکیل می‌دهند. صنعت، درآمد، ثبات سیاسی، بازدارندگی نظامی، پرستیژ و وحدت ملی، همگی عناصر قدرت را تشکیل می‌دهند (همان: ۴۶-۴۷).

در مجموع علاوه بر دیدگاه‌های مختلفی که از سوی اندیشمندان درباره قدرت مطرح شده، آنچه از بحث قدرت می‌توان برداشت کرد، این است که قدرت دارای نقش و جایگاه مهمی در عرصه‌های مختلف و به‌خصوص محیط بین‌الملل و در جهت پیگیری و تحقق اهداف کشورهاست. دولت‌هایی که خواهان حفظ یا ارتقای جایگاه و موقعیت خود هستند، باید در بهبود و تقویت هرچه بیشتر آن با در نظر گرفتن مؤلفه‌هایی که در این خصوص تأثیرگذارند بکوشند. در واقع نقش و تأثیر قدرت و توان داخلی در ارتقای جایگاه هر کشور در محیط بین‌المللی و به‌خصوص در ایجاد نظم حاکم بر این محیط، که بیشتر تحت عنوان نظم جهانی از آن تعبیر می‌شود موضوعی مهم و بااهمیت است.

نظم نوین جهانی

نظم جهانی منظومه‌ای هنجاری، ساختاری و تشکیلاتی است که الگوی زیستن دولت‌ها و ملت‌ها را تعیین می‌کند و تضمین آن در زمره ضمانت اجراهای سیستم یا نظامی قرار خواهد گرفت که پشتوانه ایجاد و حفظ این منظومه را تشکیل می‌دهند (www.tasnimnews.com: 1393). در واقع از خصوصیات جهان سیاست فعلی این است که هرازچندگاهی شاهد پیدایش دکترین‌ها و اظهار نظرهایی هستیم که آثار و پیامدهای گوناگونی در دیدگاه‌ها و همچنین در جهت‌گیری اعمال و برخوردها دارد، و از این نمونه‌ها بحث پرجاذبه نظم نوین جهانی است (گروه سیاسی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۳۹). البته در هر برهه‌ای از تاریخ سیاسی جهان نظم و ساختار خاصی بر جهان سیاست حاکم و برقرار بوده است: زمانی محیط بین‌الملل شاهد حاکمیت چندقطبی مابین قدرت‌های بزرگ است، و گاهی دوقطبی بودن به مثابه آنچه را در دوران جنگ سرد اتفاق می‌افتاد به خود می‌بیند، و گاهی هم حاکمیت تک‌قطبی بر محیط بین‌الملل بروز و ظهور می‌کند.



اما در واقع چنان‌که مشهود است، این عبارت از واژه‌های «نظم»، «نوین» و «جهانی» ترکیب یافته است که هریک به‌تنهایی از نظرگاه‌های گوناگون دارای بار ارزشی است و قرار گرفتن آنها در کنار هم این بار ارزشی را سنگین‌تر می‌کند. شاید بتوان به دور از هر پیرایه‌ای، در تعریفی ساده گفت: نظم نوین جهانی عبارت است از: «تزی که ارائه‌کننده نوعی هماهنگی، همسویی، یکپارگی و انسجام در ابعاد مختلف جهانی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی روانی و تربیتی و... برای انسان‌هاست؛ به‌طوری‌که تازگی و جدید بودن از ویژگی‌های بارز آن است (البته به مقتضای زمان و مکان، تازگی نسبی است)» (گروه سیاسی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۴۱). باین حال از میان دوران‌های تغییراتی که به برقراری نظم در جهان منتهی می‌شود، قرن بیستم به لحاظ خاص‌تری حائز اهمیت و مورد توجه است. قرن بیستم اغلب شاهد تغییرات مهمی در جهان بود که ترتیبات استراتژیک و نظم سیاسی بین‌الملل را دچار دگرگونی ساخته است. اولین تغییر ناشی از جنگ جهانی اول بود که به اضمحلال امپراتوری‌های عثمانی و اتریش منتهی شد و نظم نوینی را در عرصه بین‌الملل پدید آورد. دومین تغییر مهم که توسط جنگ جهانی دوم ایجاد شد، سیستمی دوقطبی را در عرصه بین‌الملل به وجود آورد. درنهایت تغییر سومی که در سال‌های پایانی دهه هشتاد روی داد، تأثیری عمده بر جغرافیای سیاسی جهان و سیستم بین‌الملل داشت. این تغییر موجب حذف اتحاد جماهیر شوروی و پدیدار شدن کشورهای جدیدی در نقشه جغرافیایی دنیا شد (اشتریان، ۱۳۸۲: ۲۵). در واقع پس از سقوط شوروی در جریان «جنگ محرمانه» که بر اثر دستیابی امپریالیسم امریکا به تکنولوژی نظامی برتر حاصل شد، زمینه برای واژگون شدن نظام بین‌المللی کهن که از سال ۱۶۴۸ (کنفرانس وستفالی) تا ۱۹۸۵ بر فضای روابط بین‌المللی حاکمیت داشت، و استقرار نظم نوین جهانی فراهم شد (یادگاری، ۱۳۷۸: ۲۳). البته علاوه بر نظریه فوق، نظریه‌های دیگری مثل نظریه برخورد یا جنگ تمدن‌ها (The clash of Civilization) توسط ساموئل هانتینگتون، پایان تاریخ و آخرین انسان (The End of history and the last man)، توسط فرانسیس فوکویاما، به‌سوی تمدن جدید (Creating a new civilization) توسط الوین و هایدی تافلر، گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و نیز نظریه جهانی شدن (Globalization) برای قرن ۲۱ ارائه شده است (نظریور، ۱۳۸۰: ۵۳). اما رئیس‌جمهور وقت امریکا در ۱۹۹۰ میلادی و پس از



شکست عراق در جنگ کویت به وسیله آمریکا و متحدانش، نظم نوین جهانی را مطرح کرد. او در ۲۱ شهریور ۱۳۶۹ شمسی و پیش از نشست مشترک کنگره آمریکا استقرار نظم نوین را پس از فروپاشی شوروی سابق نوید داد و گفت: نظم نوین جهانی منوط و وابسته به رهبری آمریکا، قدرت آمریکا و ارزش‌های امریکاست (همان: ۵۲).

باین حال می‌توان چنین برداشت کرد که نظم مطرح شده از جانب بوش نظم امریکایی است که از لحاظ ارزشی به دنبال حاکمیت ارزش‌های آمریکا و تحقق منافع و خواست‌های آن و در کل رهبری و سیطره آمریکا بر جهان است. درحقیقت، عبارت رهبری امریکایی همیشه ورد زبان رهبران آمریکا بوده است. از نظر آنها نه تنها طبیعی بلکه ضروری است که امریکایی‌ها رهبری جهان را بر عهده گیرند و جهان به رهبری آمریکا گردن نهد؛ زیرا نخست و پیش از هر چیزی، امریکایی‌ها از تمام انواع بدی‌ها و شرارت‌هایی که دنیای قدیم (در مقابل دنیای جدید یعنی آمریکا) آکنده از آن بود بری هستند. امریکایی‌ها همیشه خود را «ملتی آمرزیده» و بهترین ملتی که شایستگی رهبری جهانی را دارد می‌پنداشتند و اکنون نیز خود را این چنین می‌پندارند (اشتریان، ۱۳۸۲: ۲۰)؛ به نحوی که در این باره می‌توان به دیدگاه برخی نویسندگان و سیاست‌مداران از جمله جوزف نای، نوآم چامسکی و حتی ادوارد اس. اشاره کرد که درباره اهداف نظم نوین مطرح شده توسط آمریکا سخن گفته‌اند. جوزف نای، رئیس مرکز بین‌المللی دانشگاه هاروارد، در این باره می‌نویسد: «نظم نوین جهانی امنیت دسته‌جمعی، وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر، متوقف ساختن اقدامات سلطه‌جویانه منطقه‌ای برای جلوگیری از فروافتادن آمریکا در سراسیمه سقوط است. گاه کلمات پرطمطراق راه را بر افکار ساده و روشن سد می‌کند» (گروه سیاسی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۴۳-۱۴۲) یا شاید در خصوص نظم ارزشی ارائه شده در نظم نوین جهانی از سوی سران آمریکا بتوان بر اصطلاح نوآم چامسکی، نظریه پرداز سیاست خارجی آمریکا، صحنه نهاد که می‌گوید: «نظم نوین جهانی یعنی نام تازه «توسل به زور»» (همان: ۱۴۴). اما ادوارد اس. نیز با بیان اینکه واژه‌های کلیدی باعث عقلانی شدن تاخت و تاز آمریکا شده بیان می‌دارد: بسیاری از لغات مشعوف‌کننده و تکراری نظیر «دمکراسی، توانمندسازی، آزادی، اصلاحات و مسئولیت مدنی» از سوی حاکمان نظم نوین جهانی، در برابر سیاست‌ها و اصولی که آن را «ضددمکراتیک، تضعیف قدرت، سلب آزادی و مسئولیت‌گریزی» می‌خوانند، به کار برده



می‌شود (ادوارد اس.، ۱۳۸۴: ۵). اما در کل اهداف اصلی و مهم امریکا از ارائه نظم نوین جهانی را می‌توان در قالب زیر از دید سیاست‌مداران و نویسندگان دسته‌بندی کرد:

۱. آن‌گونه که جورج بوش در سخنرانی خود گفت، یکی از اهداف نظم نوین به وجود آوردن دورانی جدید است: «یک دوران جدید عاری از خطر کشت‌و‌کشتار، پیگیری‌های قانونی با قدرت بیشتر و امنیت بیشتر، تلاش برای صلح، دورانی که در آن ملت‌های جهان، شرق و غرب، شمال و جنوب می‌توانند کامیاب شده، در هماهنگی زندگی کنند.» جورج بوش در جای دیگری نیز بر این امر تأکید کرد: «یعنی نظم نوین جهانی که در آن کشورهای مختلف به‌واسطه داشتن یک هدف مشترک، به سمت یکدیگر جذب شده تا بدین طریق بتوانند آرزوهای جهانی بشریت را که همانا صلح، امنیت، آزادی و حاکمیت قانون می‌باشد به‌دست آورند.» ولی این اهداف مطرح‌شده از سوی بوش از اهداف اصلی امریکا نیست، بلکه امریکا تا هنگامی به این اهداف پایبند است که با منافع ملی او سازگار باشد. در غیر این صورت، هیچ‌یک از این اهداف برای امریکا معنایی نخواهند داشت. به همین دلیل، اهداف دیگری را می‌توان در نوشته‌های نویسندگان مشاهده کرد که نشان از این مطلب دارند؛

۲. حفظ موجودیت و تقویت رژیم صهیونیستی به‌عنوان عامل وحشت و وسیله مانورهای سیاسی و نظامی در میان کشورهای عرب؛ عاملی که به اعتبار امریکا و غرب قادر نخواهد بود بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد کشورهای ثروتمند غرب را در برابر سلاح‌هایی که پیشرفته‌ترینش نخست در اختیار رژیم صهیونیستی قرار می‌گیرد، از چنگ آنها خارج کند و امکان پیشرفت و سرمایه‌گذاری در زمینه توسعه همه‌جانبه منطقه را محدود سازد؛

۳. بقا و ادامه حیات خویش به‌عنوان کشور آزاد و مستقل همراه با حفظ ارزش‌های بنیادی و امنیت نهادها و مردم امریکا در جهت تأمین این هدف: جوزف نای، رئیس مرکز بین‌المللی دانشگاه «هاروارد»، می‌گوید: «نظم نوین جهانی، امنیت دسته‌جمعی، وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر، متوقف ساختن اقدامات سلطه‌جویانه منطقه‌ای برای جلوگیری از فروافتادن امریکا در سراشیب سقوط است. در این زمینه، امریکا تلاش خواهد کرد تا هرگونه تلاشی را که می‌تواند امنیت آن کشور را تهدید کند مانع شود، با تهدیدهایی مانند تروریسم، که متوجه امنیت امریکا، اتباع و منافع آن است مقابله کند، ثبات راهبردی را بهبود بخشد و

ضمن تلاش برای حفظ قدرت انحصاری هسته‌ای، از انتقال فناوری و منابع حساس نظامی، به‌ویژه تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی به کشورهای غیردوست جلوگیری کند؛

۴. رسیدن به اقتصادی غنی، سالم، پویا، در حال رشد و قابل رقابت؛

۵. برقراری روابطی سالم و مبتنی بر همکاری در موقعیت برتر سیاسی با متحدان و کشورهای دوست؛

۶. ایجاد دنیایی امن و باثبات که در آن آزادی‌های سیاسی و اقتصادی و اصول و معیارهای حقوق بشر و دموکراسی رعایت و برقرار شوند (شبان‌نیا، ۱۳۸۲: ۴۰).

ولی نکته‌ای که لازم است در اینجا مطرح شود این است که نظم نوین جهانی، نه تعریفی با مصداق معین بلکه راهبردی برای جهان‌سازی مطلوب یا جهانی‌سازی الگویی است که هر بازیگر یا بلوک قدرت دنبال کرده است. از این رو، اگر از نظم نوین امریکایی، غربی، شرقی، تمدن زرد، همگانی، عدم تعهد یا اسلامی و نظایر آن یاد شود، در این گستره معنادار خواهد بود. به‌عنوان نمونه، امریکا نظم نوین جهانی مدنظر خود را بر پایه عناصر زیر مطالبه کرده است: هژمونی سیاسی تک‌قطبی امریکا بر جهان (عنصر عملی نظم نوین)؛ و غلبه ارزش‌های فرهنگی لیبرال‌دموکراسی بر فرهنگ و تمدن‌های سایر ملل (عنصر ارزشی و فکری نظم نوین). اما وجود بازیگرانی در صحنه رقابت یا تقابل با امریکا، آرزوی تحقق این نظم نوین را به سراب تبدیل کرده است. قدرت‌های جهانی نظیر روسیه و چین، قدرت‌های جدیدی نظیر هند و ایران، و فرایندهایی مردمی همانند بیداری اسلامی و جنبش‌های مردمی در امریکای شمالی، اروپا و آسیا، کانون‌های قدرت جدید به‌ویژه در قالب تشکل‌های کشورهای ضد امریکایی یا غیر امریکایی همانند شانگهای، بازگشت اروپا به هویت منطقه‌گرایی منبسط، از عوامل ناممکن شدن آرزوی امریکا بوده‌اند (www.tasnimnews.com). با این حال آنچه از این بحث می‌توان برداشت کرد این است که وجود نظم جهانی تقریباً به‌عنوان قاعده کلی که سیستم بین‌الملل مستعد پذیرش آن است، تثبیت شده و تاریخ روابط بین‌الملل بنا به شرایط خاصی که در طول این مدت و به‌خصوص بعد از قرارداد وستفالی تجربه کرده، با نظم‌های خاصی روبه‌رو بوده است. حال طرح نظم جدید برای آینده سیستم جهانی نیز برگرفته از همین قواعد و اصول است و اینکه امریکا به‌عنوان قدرت جهانی خواهان این است که نظم آینده نیز مطابق با منافع و اهداف آن طرح شود و



همچنان در مسیر سلطه و حاکمیت امریکا قرار گیرد. با وجود این، قدرت‌های دیگر حاضر در نظام بین‌الملل و نیز قدرت‌های نوظهور می‌توانند مانعی در این راستا برای امریکا باشند و در اجرایی شدن و چگونگی کم و کیف نظم آینده بنا به توان خود نقش آفرینی کنند.

جایگاه ایران در نظم نوین جهانی

باتوجه به مطالبی که درباره نظم نوین جهانی مطرح شد، می‌توان گفت که شرایط حال حاضر در نظام بین‌الملل و روند پیشرفت اتفاقات آن به نحوی است که می‌توان این‌گونه برداشت کرد که وضعیت کنونی آن گرایش به سمت نظمی جدید دارد و دوران حاضر بیشتر به دوره گذار و انتقال شبیه است. با این حال در این بین لازم است به وضعیت کنونی کشور ایران و نظام جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل و نقشی که می‌خواهد در آینده تحولات جهانی و منطقه و همچنین در نظم آینده جهانی دارا باشد پرداخته شود.

بر همین اساس برای شناخت وضعیت کنونی ایران و نقش آن در تحولات جهانی، ابتدا باید به اهمیت منطقه خاورمیانه که کشور ایران در آن واقع شده است اشاره کرد. در واقع یکی از مناطق حساسی که در نظم جهانی آینده بسیار حائز اهمیت است منطقه خاورمیانه می‌باشد. به نظر می‌رسد هدف غایی نظم نوین مطرح شده از سوی امریکا نیز به همین منطقه معطوف شود. امریکا با مطرح کردن طرح‌هایی چون طرح خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید به خوبی به اهمیت این منطقه واقف است. از برآورد کارشناسان راهبردی امریکا نیز می‌توان به این نتیجه دست یافت که تنها راه رسیدن ایالات متحده به مدیریت انحصاری بین‌المللی و استقرار نظام تک‌قطبی، داشتن سلطه انحصاری بر خاورمیانه (غرب آسیا) است؛ چراکه خاورمیانه، هم در نظام جهانی گذشته و هم در نظم نوین آینده، از مناطق مهم و حساس دنیا بوده و خواهد بود. اهمیت اقتصادی خاورمیانه از لحاظ منابع زیرزمینی، به‌ویژه منابع غنی نفت و گاز برای کشورهای صنعتی انکارناپذیر است. کانال سوئز به‌عنوان نزدیک‌ترین راه دریایی مدیترانه به اقیانوس هند، از اهمیت استراتژیک در این منطقه برخوردار است. فزونی جمعیت مسلمانان در این منطقه، نهضت‌ها و جنبش‌ها، احزاب و گروه‌های اسلامی و انقلابی در میان ملت‌ها از نظر سیاسی، حساسیت ویژه‌ای به منطقه بخشیده است. توانایی‌های بالقوه کشورهایمانند جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، مصر، پاکستان،

عراق و عربستان سعودی می‌تواند مانع منطقه‌ای مهمی بر سر راه تحقق نظم نوین ادعایی امریکا باشد (نظریور، ۱۳۸۰: ۵۸). همچنین سوای وجود منابع انرژی در منطقه خاورمیانه، مهم‌ترین مسئله‌ای که غرب در راستای پیاده کردن ایده نظم نوین جهانی مدنظر خود با آن روبه‌روست وجود ایدئولوژی اسلام و انقلاب اسلامی ایران در این منطقه است. به دلیل اینکه اسلام و ایدئولوژی اسلامی با نظم نوین جهانی و استکبار در تضاد کامل است، غرب در تلاش برای ریشه‌کن کردن اسلام و مسلمانان برای پیشبرد اهداف خود و استقرار جهانی نظم سیاسی و اقتصادی خود است. اکنون این ایران است که به کانون اصلی توجهات تبدیل شده است؛ چراکه نظم نوین جهانی در مرحله پایانی خود است و تنها ایران است که در برابر آن مقاومت می‌کند. افزایش روزافزون قدرت ایران در منطقه، بیداری اسلامی اعراب، افزایش نفوذ و روابط تهران با کشورهای مختلف جهان و بن‌بست‌هایی که انقلاب اسلامی برای غرب و صهیونیسم در خاورمیانه کنونی به همراه داشته، توطئه غرب برای تشکیل حکومت جهانی و جهانی‌سازی را به چالش کشیده است (1391، www.mashreghnews.ir).

درواقع وقوع انقلاب ایران ابتدا راهبردهای منطقه‌ای دو ابرقدرت را دچار تغییر کرد و سپس باعث تغییراتی در راهبردهای جهانی آنها شد (ملکوئیان، ۱۳۸۴: ۷۹). انقلاب اسلامی ایران که امتیاز اساسی‌اش، اتکای به جهان‌بینی اسلامی بود، در زمانی به وقوع پیوست که حرکت‌های لیبرالی و سوسیالیستی جاذبه خود را از دست داده بودند؛ گرچه بسیاری از روشن‌فکران چپ‌گرا همچنان القا می‌کردند که تنها ایدئولوژی بسیج‌کننده ملت‌ها مارکسیسم است. انقلاب اسلامی مردم ایران این پیام را به دنیا عرضه کرد که بسیج‌کننده‌ترین ایدئولوژی‌ها اسلام است و اسلام مکتبی است که نه تنها توانایی سازمان‌دهی مبارزه عظیم را دارد، بلکه در دوران پیچیده عصر ماشینی با همه معارضه‌ها و تضادهایی که سیاست‌های جهانی دارد، قادر به حل مشکلات جامعه و اداره آن است و بقا و ماندگاری‌اش را تضمین می‌کند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۳). اما خطر بزرگ درواقع از آنجا نشئت گرفت که این انقلاب در سرزمینی که در حوزه نفوذ غرب بود در کمال عظمت پیروز شد و سیطره گفتمان غرب محور را به چالش کشید. در گفتمان نوظهور و قدرتمند انقلاب اسلامی رابطه تنگاتنگ غرب با رهبری جهان تحت فشار قرار می‌گیرد و با ایده غرب‌مداری به‌عنوان مدلی پایدار از توسعه و پیشرفت با مخالفت جدی روبه‌رو می‌شود. از این منظر می‌توان ظهور اسلام‌گرایی



را در تخریب و فرسایش اروپامداری و غرب‌مرکزی مورد توجه قرار داد. از این‌رو گسترش اسلام‌گرایی مانعی بنیادین و اساسی در برابر افزون‌خواهی غرب در جهان محسوب شد. در عصر پست‌مدرنیسم، اسلام‌گرایی یک هسته در دنیای چندهسته‌ای است و این تصور که اروپا (غرب) مدار حرکت عالم است به تزلزل گرایید (محمدی، ۱۳۸۴: ۴۸).

اما در کنار تفکر انقلاب اسلامی، مسئله دیگری که غرب و به‌خصوص امریکا شدیداً از آن هراس دارند و آن را مانعی در جهت رسیدن به اهداف خود می‌دانند، تبدیل شدن ایران به قدرت تأثیرگذار در منطقه و جهان است. برنامه هسته‌ای، نقض حقوق بشر و دیگر بهانه‌های غرب برای حمله به ایران را فراموش کنید. آنها فقط می‌خواهند ایران را از سر راه خود بردارند تا بدون هیچ مزاحمتی بر دنیا حکمرانی کنند. تلاش‌ها و تشدید فشارهای اخیر غرب مبنی بر تحریم‌های یک‌جانبه امریکا و اروپا ضد تهران، فقط در راستای تسلیم کردن ایران و پذیرفتن نظم نوین جهانی است. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که ایران هسته‌ای مساوی است با قدرت جهانی شدن و به بیانی شفاف‌تر کابوسی برای غرب. ایران سرشار از منابع طبیعی و فسیلی با هسته‌ای شدن، به یکی از قدرتمندترین و ثروتمندترین کشورهای جهان تبدیل خواهد شد و بدین‌گونه معادلات غرب را از ریشه ویران خواهد کرد. اما نگرانی غرب به همین جا ختم نمی‌شود. ایران دامنه نفوذ و تأثیرگذاری خود در منطقه را به شکل پیچیده‌ای گسترش داده است: از چین و روسیه گرفته تا عراق و سوریه و لبنان و کشورهای امریکای لاتین. ایران توانسته با به‌کارگیری دیپلماسی ویژه خود، هم‌پیمانان و متحدان راهبردی خوبی در خاورمیانه و حیط خلوت امریکا پیدا و جبهه جدیدی را در مقابل غرب صف‌آرایی کند. این مسئله معادلات غرب را با چالش مواجه کرده و موجب بی‌نظمی در نظم نوین یا دولت جهانی شده است. به همین دلیل است که غرب در تلاش است ایران را به هر طریق ممکن از سر راه خود بردارد؛ چراکه منافع امریکا و متحدانش و نظام تک‌قطبی را به شدت تهدید می‌کند (www.mashreghnews.ir، 1391).

درحقیقت نظام بین‌الملل تک‌قطبی زیر سلطه و سیطره امریکا یا نظم جهانی که یکی از قطب‌های عمده و مؤثر آن امریکاست، به هیچ عنوان نمی‌تواند مورد قبول و حمایت نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. امریکا با بیش از ۵۴ سال حاکمیت در نظام تک‌قطبی جهان، کارنامه سیاه و تاریکی را از نظر عدالت، آزادی و استقلال در جهان به‌یادگار گذاشته

است. امریکا در راستای بلوک‌بندی جهان به ایجاد پیمان‌ها و سازمان‌های نظامی و اقتصادی دست زد تا بر مبنای آنها اقتدار و سلطه خود را حفظ کند. از اسرائیل غاصب در مقابل اشغال کشور فلسطین و کشتار وحشیانه مسلمانان مناطق اشغالی حمایت کرده و می‌کند. همچنین با اینکه رژیم اشغالگر قدس از رعایت قوانین بین‌المللی سرپیچی می‌کند، پیمان دفاعی و استراتژیک با آن منعقد کرده و کمک‌های نظامی و اقتصادی فراوانی به‌صورت اهدایی یا به‌صورت وام درازمدت به آن کشور می‌دهد. مهم‌تر از همه، از خواسته‌های غیرقانونی و زورمدارانه آن کشور در کنفرانس صلح خاورمیانه بدون چون‌وچرا حمایت می‌کند (نظرپور، ۱۳۸۰: ۵۳). اما با وجود این تهدیدات، موضوعی که اهمیت دارد این است که موقعیت استراتژیک و توانایی‌های بالقوه و بالفعل اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی ایران، نقش قابل ملاحظه‌ای را برای کشورمان در نظم نوین بین‌المللی فراهم آورده است. ایران در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس از اهمیت ژئوپلیتیک برخوردار است. همچنین همسایگی ایران با کشورهای تازه‌استقلال‌یافته آسیای میانه که مشترکات فرهنگی و عمیقی با ایران دارند، به این اهمیت افزوده است. مجموعه عوامل فوق به اضافه ذخایر زیرزمینی، نیروی انسانی سرشار، بنادر، راه‌آهن و جاده‌های مهم ارتباطی و تجارب نظامی هشت سال دفاع مقدس و دستیابی به فناوری‌های پیشرفته نظامی، ایران را به‌طور محوری، آماده ایفای نقش مهم در نظم نوین می‌کند (همان: ۵۴). به‌هرحال، نکته مهم این است که ایفای نقش فعال و مؤثر در تحولات و به‌خصوص در نظم جدید هم، الزامات و ضرورت‌های خاص خود را می‌طلبد. به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین آنها نیز تلاش برای افزایش سطح اقتدار کشور باشد. رسیدن به این هدف خود به تلاش و مجاهدت تمام آحاد ملت نیازمند است. نباید فراموش کرد که شکل‌گیری نظم خاورمیانه بر محوریت ایران، هرچند با سختی و چالش‌های زیادی روبه‌روست، این امر یعنی تبدیل منطقه راهبردی غرب آسیا به بلوک قدرت در نظم جدید جهانی که از مختصات آن تشکیل چند بلوک قدرت است. این مسئله می‌تواند جایگاه ایران را در نظام بین‌الملل به‌شدت ارتقا بخشد.



دیدگاه مقام معظم رهبری درباره نظم نوین جهانی و تقویت قدرت جمهوری اسلامی

بعد از به دست آوردن شناختی اجمالی درباره محیط بین‌الملل و نظم حاکم بر آن و همچنین شرایطی که نظام جمهوری اسلامی در آن واقع شده است، اینک در نظر داریم به دیدگاه مقام معظم رهبری در این باره و نظر ایشان درباره چگونگی آینده نظام جمهوری اسلامی، که در واقع هدف اصلی این پژوهش نیز هست پردازیم. بنابراین با توجه به شرایطی که هم‌اکنون در محیط بین‌الملل در حال وقوع است و آینده‌ای که نظام جهانی پیش رو دارد، کشورهایی که خواهان تغییر در جایگاه خود هستند و می‌خواهند در تحولاتی که در حال رخ دادن است تنها نظاره‌گر و منفعل نباشند، چاره‌ای جزء تقویت خود ندارند. این مسئله نیز خود نیازمند توجه به فاکتورهای خاصی است. حال با توجه به موضعی که جمهوری اسلامی درباره نظم کنونی دارد و آینده‌ای که برای خود ترسیم کرده است باید به این موضوع توجه و دقت بیشتری شود. بر این اساس رهبر انقلاب نکته‌ای را که همواره در این باره به مسئولان و آحاد مردم گوشزد کرده‌اند، این است: «ما به مسائل جهان و مسائل منطقه‌ای و مسائل کشورمان باید نگاه کلان و جامع داشته باشیم. این نگاه کلان به ما معرفت و بصیرتی را عطا می‌کند که اولاً موقعیت خودمان را، جایگاه خودمان را، ایستگاه خودمان را در وضع کنونی بازبایی کنیم، بفهمیم در چه وضعی قرار داریم، بعد هم به ما تعلیم می‌دهد که برای آینده چه باید بکنیم» (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۳/۶/۱۳). این دیدگاه ایشان حاکی از دقت نظر مقام معظم رهبری به وضعیت کنونی و نیز این مسئله است که نظم مستقر حاکم بر دنیا در حال تغییر و تبدیل است. در واقع ایشان بر این اعتقادند:

«آن نظم قبلی دو پایه اساسی داشت: یک پایه فکری و ارزشی و یک پایه عملی، یعنی نظامی و سیاسی. این هر دو پایه امروز دچار چالش شده، دچار تزلزل شده است. اما آن پایه فکری عبارت بود از ادعای برتری فکری و ارزشی غرب شامل اروپا و آمریکا بر بقیه مناطق جهان و بقیه ملل عالم. شعارهایی را مطرح کردند مثل شعار آزادی، شعار دموکراسی، شعار حقوق بشر، شعار دفاع از ملت‌ها، از آحاد انسان‌ها. در بخش دوم که بخش عملی است، که پایه دوم قدرت غرب و تسلط غرب بر مدیریت جهان بود، مسئله توانایی‌های سیاسی و نظامی بود» (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۳/۶/۱۳).

حال اینکه هر دو عامل امروز در دنیا به تدریج ضعیف شده است. دلایلی که رهبر انقلاب برای اثبات این منظور بر آن تأکید دارند، به چند مورد مربوط می‌شود:

«یکی از این عواملی که نظام ارزشی غرب را و سلطه این نظام را متزلزل کرده، بحران روبه‌افزایش اخلاقی و معنوی در غرب است؛ عامل دوم میل به مذهب [در بین جماعات گوناگون کشورهای غربی است]، که این در واقع واکنش به همین عامل اول است؛ عامل سوم بروز تعارض‌های عملی با شعارهای غربی است؛ یعنی اینها در دنیا دم از آزادی، دم از دموکراسی و دم از حقوق بشر و این حرف‌ها می‌زدند در عمل آن‌قدر دولت‌های غربی با این شعارها عملاً مخالفت کردند و نقض کردند این شعارها را که امروزه طرح این شعارها در دنیا از سوی غربی‌ها به صورت یک امر مستهجن درآمده است؛ عامل چهارم پناه بردن به زور و خشونت و سرکوب [است]؛ عامل پنجم جریان‌سازی‌هایی از قبیل همین جریان القاعده و داعش و اینها. اما عامل دوم که عامل اقتدار سیاسی و نظامی بود، این هم به چالش کشیده شد. مهم‌ترین چیزی که این عامل اقتدار نظامی را و سیاسی را به چالش کشید، برپایی نظام جمهوری اسلامی بود» (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳/۶/۱۳۹۳).

بنابراین باتوجه‌به این جایگاهی که مقام معظم رهبری درباره نظام جمهوری اسلامی در نظر گرفته‌اند، ایشان اقدام به تدوین برخی اصول مهم کرده‌اند، که بر اساس آن:

«اول این است که این واقعیت‌هایی که امروز مشاهده می‌کنیم، این واقعیت‌ها واژگونه، غلط تحلیل نشود؛ غلط فهمیده نشود. همچنانی که هست فهمیده شود؛ [یعنی بدانیم نباید در مقابل غرب تسلیم شد و نباید فکر کرد که غرب قدرت مسلط است؛] کار دومی که مهم است این است که خودمان را آماده کنیم برای ایفای نقش در پدید آوردن نظم جدید. کشور را آماده کنیم برای اینکه نقش‌آفرینی کند و این هم ممکن نخواهد شد مگر با قوی کردن کشور. کشور را باید قوی کنیم. تقویت کشور متوقف است با استفاده از همه ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی که ما در داخل کشور داریم و در بیرون کشور. توانایی ما فقط آن چیزی نیست که ما در داخل داریم. ما در بیرون کشور هم ظرفیت‌های مهمی داریم. عمق راهبردی داریم در منطقه، در کشور [در کشورهای دیگر مثل امریکای لاتین، قسمت‌های مهمی از آسیا]؛ برخی به‌خاطر اسلام، برخی به‌خاطر زبان، بعضی به‌خاطر مذهب شیعه. این‌ها عمق راهبردی کشور هستند. اینها جزء توانایی‌های ما هستند. از همه این توانایی‌ها باید استفاده کنیم. اینها



کشور را قوی خواهد کرد» (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳/۶/۱۳۹۳). علاوه بر این موارد، ایشان سه مؤلفه اساسی و مهم را که می‌تواند در تقویت قدرت ملی نظام جمهوری اسلامی و دستیابی آن به جایگاه اقتدارآمیز در نظم جهانی آینده نقش محوری داشته باشد معرفی می‌کنند که عبارت‌اند از: ۱. مسئله علم و فناوری؛ ۲. مسئله اقتصاد است؛ ۳. مسئله فرهنگ. در ادامه به توضیح هر یک از این موارد خواهیم پرداخت.

قدرت ملی و مؤلفه‌های آن

پیش از تشریح مؤلفه‌های مدنظر مقام معظم رهبری در تقویت قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران، لازم است به مبحث قدرت ملی و مؤلفه‌های مربوط به آن همراه با دیدگاه اندیشمندان غربی در این باره اشاره‌ای بکنیم. در واقع وقتی واژه قدرت با صفت ملی آورده شود، مفهوم مشخص‌تری را بیان می‌دارد. قدرت ملی به مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی گفته می‌شود که در قلمرو واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور یا دولت وجود دارد. در تعریف دیگری از قدرت ملی به‌طور ساده آمده است: «قدرت عبارت است از ظرفیت یک کشور در پیگیری اهداف کاربردی با اقدامات عمدی» (جوانی، ۱۳۸۷: ۳۹). باین‌حال رشد و تعالی کشورها در عرصه‌های داخلی و خارجی، حاکی از اقتدار و قدرت ملی بالای آنهاست. اقتدار حکومت در مقابل تحولات داخلی و خارجی، از کیفیت تعامل تشکیل‌دهنده قدرت ملی نشئت می‌گیرد و قدرت ملی از هم‌افزایی مؤلفه‌هایش در ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی برخاسته از مبانی و لایه‌های ارزشی حاکم بر جوامع تشکیل می‌شود؛ یعنی برابند این فعالیت‌ها در حوزه‌های مختلف، میزان قدرت ملی را مشخص می‌سازد؛ به‌طوری‌که شدت و ضعف قدرت ملی بستگی کامل به شدت و ضعف این مؤلفه‌ها و نوعی هم‌افزایش که بین آنها حاکم است، دارد. از این‌رو، هرچه این مؤلفه‌ها از توانایی، هماهنگی و هم‌افزایی بیشتری برخوردار باشند، کشور از قدرت و اقتدار بیشتری برخوردار می‌شود (بابایی، ۱۳۸۸: ۷). اما باتوجه‌به اینکه ماهیت قدرت ملی انتزاعی است که از کیفیت تعامل مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی به‌وجود می‌آید و جایگاه آنها در این تعامل متفاوت است و رهبران و نخبگان باتوجه‌به رویکرد و مبانی ارزشی و فکری خود میزان توانمندی آنها را متفاوت می‌شناسند (همان: ۶). براین‌اساس دیدگاه‌های مختلفی درباره مؤلفه‌های قدرت ملی در میان



اندیشمندان مطرح می‌شود؛ به طوری که هانس مورگنتا از پایه‌گذاران مکتب رئالیسم در روابط بین‌الملل عوامل اصلی شالوده قدرت ملی را به هشت جزء تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: موقعیت جغرافیایی؛ منابع طبیعی (به‌ویژه غذا و مواد خام)؛ ظرفیت صنعتی؛ آمادگی نظامی (به‌ویژه تکنولوژی، رهبری، کمیت و کیفیت نیروهای مسلح)؛ جمعیت (به‌ویژه پراکندگی و گرایش‌ها)؛ صفت ملی و روحیه ملی؛ کیفیت حکومت؛ کیفیت دیپلماسی. همچنین در بحث مبانئ و سرچشمه‌های قدرت ملی از دید مارتین گلاسنر یکی از عوامل قدرت ملی، روابط خارجی است که تجارت بین‌الملل روابط فرهنگی، مشارکت در توزیع و انتقال ذخایر توسعه، مشارکت در سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی و موقعیت و پرستیژ بین‌المللی را در بر می‌گیرد (پورمنافی؛ مفخمی شهرستانی، ۱۳۹۵: ۱۷۲-۱۷۳).

درحقیقت، در چهارچوبی کلی، رویکردهایی را که درباره مؤلفه‌های قدرت ملی توسط اندیشمندان مطرح شده است می‌توان در دو دسته تقسیم کرد؛ به طوری که برخی رویکردهای تک‌متغیری به موضوع قدرت ملی دارند و برخی دیگر نیز دارای رویکردهای چندمتغیری‌اند. رویکردهای تک‌متغیره سنجش قدرت ملی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول صاحب‌نظرانی که عوامل نظامی را مظهر قدرت ملی دانسته‌اند، کسانی مانند آینیس کلاد و کارل دیوچ که بر نیروی نظامی، نورمن ال‌کاک که بر هزینه‌های نظامی و جورج مدلسکی و ویلیام تامپسون که بر اندازه نیروی دریایی به‌عنوان شاخص قابل طرح در ارزیابی قدرت ملی تأکید کرده‌اند؛ گروه دوم صاحب‌نظران‌اند که عوامل اقتصادی را مهم‌تر دانسته و آنها را معیار ارزیابی قدرت ملی کشورها دانسته‌اند. از جمله این افراد می‌توان از کینرلی دیویس جمعیت‌شناس و ارگانسکی متخصص علوم سیاسی نام برد که درآمد ملی را به‌عنوان بهترین شاخص موجود قدرت دانسته‌اند و همچنین جوشا گلداشتین که تولید ناخالص داخلی را بهترین شاخص تک‌متغیر قدرت ملی دانسته است (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۸). اما در کنار این افراد، برخی اندیشمندان نیز بر اساس چند متغیر محدود و تقریباً در یک زمینه خاص اقدام به سنجش قدرت ملی کرده‌اند؛ بدین صورت که نیوکمب بر سه متغیر تولید ناخالص داخلی، سرانه جمعیت و تراکم جمعیت، دیوید سینگر بر متغیرهای جمعیت، مصرف انرژی، تولید فولاد، هزینه و تعداد نیروهای نظامی، وینه فریس بر وسعت سرزمین، جمعیت، درآمد حکومت، هزینه‌های دفاعی، حجم تجارت بین‌المللی و اندازه



نیروهای مسلح و سرانجام ریچارد مویر بر وسعت، جمعیت، تولید فولاد، تعداد نفرات ارتش و تعداد موشک‌های قاره‌پیما به‌عنوان شاخص‌های قدرت ملی تأکید کرده‌اند؛ همانند مدل فوکس و سایر مدل‌هایی که چند متغیر محدود را ملاک قدرت ملی کشورها دانسته و بر اساس امتیاز ناشی از آن متغیرها، به رتبه‌بندی قدرت ملی کشورها پرداخته‌اند. البته این انتقاد بر این مدل‌ها وارد است که قدرت ملی کشورها جامع‌تر از آن است که فقط با انتخاب چند متغیر محدود و آن‌هم با تأکید بر یک یا دو جنبه خاص مانند جمعیت، هزینه‌های نظامی و تولید فولاد بتوان به آن دست یافت (رزقانی، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

اما در کنار دیدگاه‌های اندیشمندان غربی درباره قدرت ملی و مؤلفه‌های مربوط به آن، دیدگاه مقام معظم رهبری مطرح است. در واقع تأکید ایشان بر یک‌سری مؤلفه‌های خاص است که در تقویت قدرت ملی جمهوری اسلامی و رسیدن آن به اهداف و آرمان‌های والای خود، نقشی مهم‌تر نسبت به سایر مؤلفه‌ها دارند؛ مؤلفه‌هایی که بیشتر نقش شاخص را در کنار سایر مؤلفه‌ها و توصیه‌های ایشان دارند. این مؤلفه‌ها شامل مؤلفه علم و فناوری، مؤلفه فرهنگ و نیز مؤلفه اقتصادند.

علم و فناوری

از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که مقام معظم رهبری درباره تقویت قدرت ملی نظام جمهوری اسلامی بر آن تأکید کردند، مؤلفه رشد و پیشرفت علمی و فناوری است. در واقع اگر کشوری به دنبال قدرت و اقتدار ملی است، باید در مسیر دستیابی به مسائل علمی و ابعاد نوین آن گام بردارد.

جمهوری اسلامی ایران کشوری است که استقلال سیاسی و فرهنگی و استقلال اقتصادی و علمی را در همه حوزه‌ها دنبال می‌کند. از این رو، به دنبال دستیابی به علوم اقتدارآفرین است. اقتدار ملی در سایه توجه به علم و فناوری به دست می‌آید (صالحی نصرآبادی، ۱۳۹۳). رهبر انقلاب در این باره می‌فرمایند:

«علم مایه قدرت است؛ هم امروز و هم در طول تاریخ. در آینده هم همین جور خواهد بود. این علم یک وقت منتهی به یک فناوری خواهد شد، یک وقت هم نخواهد شد. خود دانش مایه اقتدار است؛ ثروت‌آفرین است؛ قدرت نظامی‌آفرین است؛ قدرت سیاسی‌آفرین

است. یک روایتی هست که می‌فرماید: «العلم سلطان»؛ علم قدرت است. «من وجده صال به ومن لم یجده صیل علیه»؛ یعنی مسئله دو طرف دارد: اگر علم داشتید، می‌توانید سخن برتر را بگویید، دست برتر را داشته باشید. «صال» یعنی این. اگر نداشتید، حالت میانه ندارد؛ «صیل علیه». پس کسی که علم دارد، او دست برتر را بر روی شما خواهد داشت» (بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران، ۱۳ بهمن ۱۳۸۸).

همچنین ایشان در جای دیگر می‌افزایند:

«عرض کردیم که کشور باید به عزت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در دنیا؛ همین. اینی هم که یک روزی کشور ما مملت ما کاروان دانش را آن چنان پیش برد که بتواند در دنیا مرجع علمی باشد، چیز ممکن است. البته مقدماتی دارد، که این مقدمات بایستی طی شود و این مقدمات شروع هم شده. یکی از این مقدمات، همین خودآگاهی ماست که احساس کنیم که «باید» و احساس کنیم که «می‌توانیم». یکی دیگر از مقدمات، تهیه نقشه علمی جامع کشور است که کشور از لحاظ تحصیل علم و طلب علوم مختلف دچار سردرگمی نباشد» (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۲۴ آذر ۱۳۸۷).

اما سوای این مسئله، موضوعی که امروزه به شدت متأثر از پیشرفت علمی کشور است، به موضوع وجهه بین‌المللی ایران برمی‌گردد. در حقیقت توانمندی علمی ایران علاوه بر اعتبار و وجهه علمی، زمینه هم‌گرایی، نفوذ و اثرگذاری در سایر عرصه‌های فرهنگی و سیاسی را فراهم می‌کند (محسنی سهری، ۱۳۹۴: ۱۱۰). در واقع پیشرفت‌های علمی کشور به‌خصوص در حوزه علوم نوینی همانند فناوری ساخت و ارسال ماهواره، فناوری نانو، فناوری هسته‌ای، داروهای نو ترکیب و سلول‌های بنیادین سبب شده است نظام جمهوری اسلامی از نظر بین‌المللی در جایگاه بسیار مطلوبی قرار بگیرد. فناوری‌های نوین و نوظهور فرصت‌های بی‌بدیل رقابتی را با خود به همراه می‌آورند. استفاده از فناوری‌های نوین به‌طور مؤثر و چشمگیری، کیفیت محصولات تولیدی را متناسب با نیاز بازار ارتقا می‌بخشد. فناوری هسته‌ای و نانو بین‌رشته‌ای‌اند و در ابعاد مختلف نیازهای بشری کاربرد دارند. این دو صنعت موجب خودباوری و اقتدار ملی می‌شوند و استقلال علمی را به همراه دارند (صالحی نصرآبادی، ۱۳۹۳). همچنین درباره دو حوزه فناوری هسته‌ای و نانو فناوری می‌توان گفت که این دو حوزه از فناوری‌های مهم و تأثیرگذار در آینده اقتدار ملی هر کشور خواهند بود و



در تقسیم کار بین‌المللی آینده، کشوری موفق خواهد بود که به مزیت نسبی در این حوزه‌ها دست یابد و اقتصاد دانش‌بنیان و توسعه پایدار مبتنی بر این حوزه‌ها را در کشورش نهادینه کند (همان).

بر همین اساس، مقام معظم رهبری در اوج فشارهای قدرت‌های هسته‌ای و کشورهای غربی به ایران، حفظ فناوری هسته‌ای و نهادینه کردن آن را از زاویه اعتقادی و ملی وظیفه همگانی دانستند و هرگونه عقب‌نشینی از آن را به معنای شکستن استقلال کشور برشمردند: «تلاش برای دستیابی به فناوری هسته‌ای و دیگر فناوری‌های دیگر که ایران را به اوج قله علم نزدیک کند، امری واجب و وظیفه‌ای ملی است و ملت و دولت ایران برخلاف خواست خائنینی که اهداف امریکا را دنبال می‌کنند، با پایداری در برابر فشارهای مراکز سلطه جهانی، این هدف اساسی را دنبال خواهد کرد» (حاتمی راد، ۱۳۸۶: ۱۲۹-۱۲۸). همچنین درباره فناوری نانو نیز می‌توان گفت از دستاوردهایی است که جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهای جهان اسلام، رتبه اول را به خود اختصاص داده است. ایران یکی از چهار کشوری است که توانسته است بر پایه دانش بومی خود به استانداردهای نانو دست یابد. سطح علم و فناوری نانو در ایران، هم‌سطح با کشورهای مطرحی مانند آلمان، ژاپن و امریکاست. همین دستاوردها بود که برزیل را در همکاری علمی و فناوری با ایران مشتاق کرد. نانو یکی از حوزه‌هایی است که به دلیل نو بودن، اعتبار بسیاری را برای جمهوری اسلامی ایران کسب کرده است. دستگاه نانوسکوپ، تنها یکی از دستاوردهای حوزه نانو به‌شمار می‌آید (محسنی سهی، ۱۳۹۴: ۱۱۱).

اما در کنار این دستاوردها، جا دارد به فناوری ساخت و ارسال ماهواره هم اشاره‌ای بکنیم. امروزه فناوری ساخت و ارسال ماهواره به‌عنوان یکی از دستاوردهای مهم علم و فناوری کشور لحاظ می‌شود. درواقع، توانایی ساخت و ارسال ماهواره، به معنای دست یافتن به سطح بالایی از توانایی علمی و فناوری است. از آنجاکه این فناوری یکی از انواع پیچیده فناوری‌ها محسوب می‌شود و کشورهای محدودی بدون حمایت کشورهای توسعه‌یافته و غربی به آن دست یافته‌اند، جمهوری اسلامی ایران اولین کشور اسلامی است که توانسته این فناوری را کسب و عملیاتی کند. این موفقیت تأثیرات زیادی بر وجهه بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران داشته است. در گزارشی که مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی امریکا به قلم جیمز

لویس منتشر کرد، به تأثیر این موفقیت در تثبیت مشروعیت و قدرت جمهوری اسلامی ایران اذعان شده است (همان: ۱۱۰). با این حال در مجموع می‌توان گفت نظام جمهوری اسلامی اگر خواهان دستیابی به جایگاه مطلوب و اقتدارآمیز در محیط بین‌الملل است و آینده بهتر را برای خود طلب دارد، چاره‌ای جز این ندارد که در مسیری که در بعد علمی و فناوری شروع کرده و موفقیت‌های زیادی نیز در آن به دست آورده است به‌طور جدی و با برنامه پیش برود تا بتواند جایگاه خود را تثبیت کند و همچنین به الگویی مؤثر تبدیل شود.

مؤلفه فرهنگی

دیگر مؤلفه‌های راهبردی مورد تأکید مقام معظم رهبری در تقویت قدرت نظام و دستیابی به جایگاه اقتدارآمیز، به بحث فرهنگ برمی‌گردد. در واقع قدرت تأثیرگذاری فرهنگ در ابعاد مختلف جوامع مورد تأکید بسیاری از اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی و رفتاری است. فرهنگ به‌عنوان میراث مشترک بشر همواره عامل انسجام، ارتباط و گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز میان تمدن‌ها بوده است. با ارزش‌های فرهنگی است که زمان گذشته و حال به هم پیوند می‌خورد و دنیای حال که حالت سطح دارد، بُعد و ژرفا خواهد یافت. این مفهوم فرهنگ که در کلیت امر میراث مشترک بشری است، با مفهوم تمدن هم‌نوازی دارد و هر جا بحثی از فرهنگ می‌شود، تمدن نیز مطرح است. برای همین فرهنگ و تمدن را معمولاً مترادف هم به‌کار برده‌اند؛ به‌ویژه در تاریخ تمدن، هر جا سخن از تمدن می‌رود، مراد از آن فرهنگ است و در مجاورت سیاسی - اجتماعی نیز این دو کلمه به جای یکدیگر استفاده شده است (پنجی، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

به همین دلیل، مقام معظم رهبری نیز برای مسئله فرهنگ نسبت به دو مؤلفه راهبردی دیگر، اهمیت بیشتری قائل هستند. ایشان در این باره معتقدند:

«می‌توان گفت که فرهنگ یک ملت و یک کشور، در حقیقت شاکله معنوی این ملت است؛ یعنی اگر ما در یک کشور، وضع اقتصادی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی را شاکله جسمی برای یک ملت بدانیم، روح این مجموعه عبارت است از فرهنگ. در حقیقت فرهنگ است که هویت و شاکله معنوی یک ملت را معین می‌کند. طبعاً این فرهنگ شاخص‌های مصداقی دارد. شاخص‌های مصداقی اش عقاید است، اخلاق است، آداب است، رفتارهای اجتماعی



است، رفتارهای فردی است، خلیقات و خصال ملی است. اینها شاخص‌های آن هویت معنوی است. از روی این شاخص‌ها می‌توان کشف کرد و شناخت که این ملت هویتش چیست، شاکله معنویاش چیست، شخصیت این ملت کدام است. حتی اگر چنانچه فرض کنیم در زمینه شکل سیاسی یا شکل اقتصادی دچار مشکلاتی باشد، اما فرهنگ غنی و عمیقی داشته باشد، این ملت، بالقوه ملت مقتدری است» (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۲۳/۳/۱۳۹۰).

حال اگر فرهنگ را به‌عنوان یکی از ابعاد قدرت کشورها در نظر بگیریم، قطعاً نقش این نوع قدرت نه‌تنها مذموم نیست، بلکه هم در چهارچوب مشخصه‌های اقتدار ملی سرکرده و مانند مویی به طناب خواهد بود، هم ضمن نظم بخشیدن به قدرت، راه رسیدن به اهداف ملی را واقعی‌تر و نزدیک‌تر خواهد ساخت و این در صورتی میسر خواهد شد که فرهنگ‌ها و ارزش‌ها همان‌گونه‌ای که در نهادهای قدرت جایگاه دارند قادر باشند، روی زشت و خشن قدرت را به روی نظم‌دهنده آن، همراه با صلابت و استحکام تبدیل نمایند و به باورهای تاریخی (که قدرت را سیلابی برخاسته از کوه سیاسی و نظامی می‌دانسته است)، پشت پازند و طرحی نو برای آن دراندازند. پاسخ این سؤال در کمک گرفتن از اهرم‌های قدرت ملحوظ در فرهنگ و ارزش‌ها خلاصه می‌شود که اگر درست و هدفمند و همراه با آرمان‌های اصلی آن ملت باشند، قادر خواهند بود ایدئال‌ترین عنصر قدرت و اقتدار ملی لقب گیرند. البته این نوع اقتدار ملی، یعنی اقتدار در حوزه فرهنگ، به میزان آگاهی افراد جامعه و توانمندی‌های مدیر در اقلان دیگران یعنی آموزش و پرورش وابسته است (خدایی، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۰: ۷۹-۷۸).

باین‌حال نویسنده مشهور غربی، ساموئل هانتینگتون، بیش از دیگران از اهمیت این موضوع سخن گفته است. ایشان مؤلفه‌های فرهنگی را عامل اساسی رشد و توسعه و برخورد میان جوامع بشری دانسته و معتقد است علت اساسی در برخورد میان جوامع در دنیای کنونی، نه اقتصاد است و نه ایدئولوژی، بلکه مسائل فرهنگی است. به عقیده وی، پس از پایان جنگ سرد، این فرهنگ است که روش‌های پیوند یا برخورد و جدایی میان جوامع را تعیین خواهد کرد. گروه‌های مختلفی از تحلیلگران و پژوهشگران تأکید دارند که ارزش‌ها و نیز مؤسسه‌های فرهنگی تأثیر بسزایی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و نیز رابطه آنها با نظام‌های سیاسی و تصمیم‌ها خواهد داشت (الفنیش، ۱۳۸۵: ۴۲-۴۳).

همچنین فریزر در کتاب **تسلیمات اختلال جمعی** معتقد است که قدرت نرم از فرهنگ سرچشمه می‌گیرد. در این راستا، توأم ساختن دیپلماسی با روابط فرهنگی گسترده، موجب تولید قدرت نرم می‌شود؛ چراکه زبان فرهنگ زبان ملایمی است که می‌تواند روابط رسمی را با تفاهم زنده و پایدار نگه دارد. روابط میان کشورها چنانچه به حوزه فرهنگ تسری یابد، پیوندهای گسترده‌تری میان ملت‌ها ایجاد می‌کند که به راحتی گسستنی نیست. در عرصه فرهنگ، حوزه‌های هنر، رسانه، دانش و ورزش از اهمیت بسیار در ایجاد قدرت نرم برخوردار است (کبریایی‌زاده، ۱۱:۱۳۹۰)؛ به طوری که درباره اهمیت مسائل فرهنگی و لزوم توجه به آن، باید اذعان داشت که یکی از حرکت‌های اساسی و زیربنایی استکبار که از اول انقلاب تا به امروز با شدت و ضعف وجود داشته و از این پس هم وجود خواهد داشت، حمله به بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی این انقلاب است. آنان درصدد برآمدند خدشه فکری و علمی در مبانی انقلاب نظیر اسلام ناب، تلازم دین و سیاست، اصل انقلاب، قانون اساسی و ولایت فقیه وارد سازند و کوشیدند با تبلیغات فراوان و ایجاد جنگ روانی، فتنه‌گری و شبهه‌افکنی کنند و زیر چتر مسائلی از قبیل حقوق بشر، دموکراسی، مبارزه با تروریسم، تهدید امنیت جهانی و بزرگ‌نمایی حوادث کوچک، آنها را نشانه ضعف، انحطاط و ناکارآمدی انقلاب قرار دهند (شفیعی، ۲۱:۱۳۸۵).

بنابراین مسئله فرهنگ، لزوم توجه بیشتر را می‌طلبد و در تبیین راهبرد ملی، باید توجه خاص به مؤلفه فرهنگی داشت؛ زیرا عنصر فرهنگی همیشه در کنار راهبرد نظامی و اقتصادی هر کشور قرار دارد. نهادها و مؤسسات آموزشی، رسانه‌های گروهی و ارتباط جمعی و بنیادهای فرهنگی در کشورهای مختلف ارتباط تنگاتنگی با پیشرفت فرهنگ و انتقال باورهای ارزشی و معرفتی اجتماعی آن جامعه دارند. عنصر فرهنگی همچنین یکی از عوامل وحدت و یک‌پارچگی جامعه به‌شمار می‌آید (پنجی، ۱۲۹:۱۳۸۱). اما نکته مهم دیگر درباره مسئله فرهنگ این است که فرهنگ می‌تواند به همان اندازه که قدرتمند و تأثیرگذار است، آسیب‌پذیر و شکننده نیز باشد. به همین دلیل، اهمیت دادن به این مسئله یا بی‌توجهی به آن می‌تواند خود عواقب متفاوتی را برای کشور و نظام به همراه داشته باشد. نباید فراموش کنیم که امروزه جبهه فرهنگی پرکارترین جبهه‌های نظام را به خود اختصاص داده و بسیار مورد توجه بیگانگان قرار گرفته است؛ چراکه تمام مسائل نظام به نحوه خاص به موضوع فرهنگ مرتبط‌اند و حال اگر ما به دنبال قدرتمند شدن و حفظ جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستیم، بدون شک باید بنیه‌های فرهنگی را تقویت کنیم.



مؤلفه اقتصادی

درباره مؤلفه اقتصادی می‌توان گفت در کل قدرت اقتصادی تعیین‌کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام بین‌المللی است؛ زیرا مفهوم سنتی قدرت بر پایه قابلیت‌های نظامی تا حدود زیادی تحت تأثیر مضمون جدید قدرت بر اساس توانایی‌های اقتصادی و تکنولوژیک قرار گرفته است، و حتی برخی، اطلاعات را عنصر قدرت در عصر انقلاب انفورماتیک می‌دانند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۳: ۶۲). به بیان دیگر، قدرت دولت به قابلیت اقتصادی آن بستگی زیاد دارد. امروزه میزان صنعتی شدن کشورها مهم‌ترین معیار قابلیت اقتصادی است. بنابراین برای ارزیابی توان اقتصادی، باید به عوامل صنعتی شدن توجه شود: درآمد سرانه، مصرف انرژی، تولید روزانه یا سالانه فولاد، سطح مهارت‌های فنی، نیروی کار، و شاخص مهم توانایی تبدیل صنایع مصرفی به تولیدات نظامی (عالم، ۱۳۸۶: ۹۴)؛ همچنین اینکه اقتصاد عامل دیگری در ایجاد قدرت نرم محسوب می‌شود. مصداق این امر را می‌توان در رشد اقتصاد، مبادلات ارزی و تجاری، میزان تولید سرانه کشورها، تعداد شرکت‌های بین‌المللی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، میزان رفاه، امید به زندگی، پایین بودن نرخ بیکاری، مزیت نسبی، میزان کمک‌های مالی به کشورهای نیازمند جست‌وجو کرد (کبریایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲).

بنابراین اهمیت مقوله اقتصادی و نقش آن در تقویت توان داخلی و جایگاه کشورها سبب شد این مؤلفه مورد تأکید جدی مقام معظم رهبری قرار گیرد. ایشان در این باره معتقدند: «به نظر من دو مسئله است که اقتضا می‌کند که ما نگاهمان را به اینها توجه بدهیم: یکی مسئله اقتصاد است؛ یکی مسئله علم است: اقتصاد و علم. این دو به نظر من چیزهایی است که امروز باید در ردیف اول اولویت‌های ما قرار بگیرد؛ هم شما که قوه مجریه هستید و هم در درجه بعد قوای دیگر» (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت‌دولت ۱۳۹۲/۶/۶). در واقع مقام معظم رهبری به دلیل اهمیت مسائل اقتصادی با ابلاغ سیاست‌های گوناگون مثل سیاست انرژی، سیاست تولید ملی، سیاست اصل ۴۴، سیاست امنیت سرمایه‌گذاری و سیاست‌های آب موافق‌اند: «در آن سیاست‌ها آنچه کانون توجه در هر بخشی بوده است، ارائه نقشه راه بوده؛ یعنی خواستیم مثلاً در زمینه تولید ملی یا مسئله آب یا مسئله انرژی و امثال اینها نقشه راهی ارائه بشود که بر اساس آن، مسئولان کار خودشان را پیش ببرند.» اخیراً نیز ضمن ابلاغ مجموعه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی درباره این سیاست‌ها می‌فرمایند:



«مجموعه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در واقع یک الگوی بومی و علمی است که برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی ماست؛ متناسب با وضعیت امروز و فردای ماست. من شرح خواهم داد که این مربوط به وضع کنونی و شرایط کنونی کشور نیست؛ این یک تدبیر بلندمدت برای اقتصاد کشور است. می‌تواند اهداف نظام جمهوری اسلامی را در زمینه مسائل اقتصادی برآورده کند؛ می‌تواند مشکلات را برطرف کند؛ در عین حال پویا هم هست» (بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

در حقیقت می‌توان گفت ایشان با ابلاغ این سیاست‌ها، به نحوی اهتمام خود را در جهت توجه و نیز تقویت بنیه اقتصادی کشور نشان داده‌اند. در ثانی با توجه به اینکه نظام جمهوری اسلامی هدف خود را در رسیدن به جایگاه اقتدارآمیز در نظام بین‌المللی تدوین کرده است، باید به اقتصاد و مسائل مربوط به آن اهتمام ویژه‌ای داشته باشد؛ چراکه جایگاه کشورها در نظم نوین جهانی و به‌طور کلی هر نظم جدیدی در آینده بستگی به قدرت اقتصادی آنها دارد. توسعه اقتصادی هر کشور نیز مستلزم توسعه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۳: ۸۵).

باین حال در خصوص امر اقتصادی باید به این نکته نیز توجه داشت که بر اساس دستورهای اسلام، نظام اسلامی باید خود را برای دفاع در مقابل دشمنان اسلام از هر نظر آماده سازد. اگرچه بیشتر مفسران درباره آیه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم» (انفال: ۶۰) تقویت قوای نظامی را مراد آیه شمرده‌اند، می‌توان استنباط وسیع‌تری داشت؛ زیرا اگر تنها هجمه دشمن را از نوع نظامی بدانیم، تقویت قوای دفاعی هم به‌ناچار از جنس قوای نظامی است. اما همان‌طور که در طول عمر انقلاب اسلامی شاهد بوده و هستیم، هجمه‌های جبهه کفر، هم از نوع نظامی و هم از نوع فرهنگی و اقتصادی بوده است. در حال حاضر تقابل سلطه اهریمنی با نظام اسلامی بیشتر از جنس فشار اقتصادی و اعمال تحریم‌های اقتصادی است تا بتواند از این طریق با ایجاد جدایی بین ملت و نظام اسلامی، پایه‌های نظام را متزلزل و زمینه را برای دیگر هجمه‌ها فراهم کند. بنابراین نظام اسلامی می‌بایست با پیگیری اقتصاد مقاومتی، خود را برای این هجمه اقتصادی آماده سازد (ملکی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). در این باره به نظر می‌رسد لازم باشد که به موضوع جهانی شدن اشاره‌ای بکنیم. مسئله جهانی شدن (Globalization) که در راستای نظم نوین امریکا در حال حاضر



تبدیل به یکی از بحث‌های جدی شده است، اگر شکل بگیرد و به واقعیت بپیوندد، از نظر اقتصادی شدیدترین ضربه را به کشورهای جهان سوم وارد خواهد کرد؛ زیرا در صورت جهانی شدن اقتصادی، مرزهای اقتصادی فرومی‌ریزند و شرکت‌های بزرگ دنیا با یکدیگر ادغام می‌شوند و غول‌های نوین اقتصادی را تشکیل خواهند داد و اقتصاد و بازرگانی دنیا را به دست خواهند گرفت. هزینه این ادغام‌ها و تمرکز ثروت را باید مصرف‌کنندگان، اعم از جهان‌سومی یا شهروندان معمولی کشورهای سرمایه‌داری بپردازند (نظریور، ۱۳۸۰: ۵۸).
لذا رهبر تأکید فرمودند:

«ما به‌خاطر استقلال‌مان، به‌خاطر عزت‌مداری‌مان، به‌خاطر اصرارمان بر تحت تأثیر سیاست‌های قدرت‌ها قرار نگرفتن، مورد تهاجم و سوءنیت هم قرار داریم؛ یعنی نسبت به ما، همچنان‌که در شرایط کنونی مشاهده می‌کنید، انگیزه‌های مخالفت و اخلاص‌گری و اشکال‌تراشی و ایجاد مشکل، بیش از بسیاری از کشورهای دیگر است. بنابراین ما بیشتر بایستی اهتمام بورزیم به اینکه پایه‌های اقتصاد را محکم کنیم و اقتصادمان را مقاوم‌سازی کنیم. نگذاریم وضعیتی وجود داشته باشد که یا حوادث و تکانه‌های ناگزیر و یا سوءنیت‌ها بتواند در اقتصاد ما اثر بگذارد» (بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

اما در مجموع بیان این مطالب، موضوعی که اهمیت دارد، این است که رسیدن به جایگاه مطلوب برای نظام جمهوری اسلامی با توجه به قابلیت‌ها و همچنین آرمان‌هایی که مدنظر دارد، بدون توجه به مسائل کلان چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی و همسو قرار دادن تمام امور در جهت خواست‌های خود امکان‌پذیر نیست. درباره مؤلفه‌هایی که مورد تأکید مقام معظم رهبری‌اند، باید عنوان کرد که این مؤلفه‌ها علاوه بر اینکه به صورت مجزا در تقویت قدرت نظام دارای اهمیت هستند، توجه صرف به یکی و نادیده گرفتن یا کم‌اهمیت جلوه دادن مورد دیگر می‌تواند زیان‌آور باشد. در واقع این مؤلفه‌ها به نحوی خاص تکمیل‌کننده همدیگر هستند.

نتیجه‌گیری

در مجموع یافته‌های پژوهش را می‌توان به این صورت بیان کرد که باتوجه‌به تحولاتی که در نظام بین‌الملل در حال وقوع است می‌توان این برداشت را داشت که نظم حاکم بر آن در حال تغییر و تحول است. همین مسئله خود آستن مسائل زیادی می‌تواند باشد. نظم کنونی که مورد نظر امریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی حامی اوست باتوجه‌به اینکه نتوانسته است مشکلات جدی از جمله مسئله فلسطین، مسئله تروریسم، داعش، مسئله امنیت، مسئله رفاه بین‌المللی، مسئله حقوق بشر و مسئله آزادی را که بشر و نظام بین‌الملل با آن روبه‌رو هستند حل کند و نیز با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی دست‌به‌گریبان است، به شدت از سوی قدرت‌های دیگر حاضر در جهان و به‌ویژه قدرت‌های نوظهوری همچون جمهوری اسلامی مورد چالش قرار گرفته است. لذا این مسئله منجر شده که الگوهای جدیدی همانند انقلاب اسلامی مقدمات پیدایش نظم جدید جهانی و شکل‌گیری تمدن اسلامی را فراهم سازند.

اما ایفای نقش فعال و مؤثر در نظم جدید، همواره به الزامات و ضرورت‌های خاصی نیازمند است و نمی‌توان بدون اتخاذ برنامه‌های بلندمدت و همچنین تقویت بنیه‌های قدرت داخلی، به این هدف دست یافت. جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای یافتن جایگاه شایسته و درنهایت تبدیل شدن به الگوی مؤثر در منطقه و همچنین نظام بین‌الملل بایسته با نگاه کلان‌نگر، برنامه‌ریزی بلندمدت و آگاهانه و درنهایت قدرتمند کردن کشور در این مسیر حرکت کند. در این باره مقام معظم رهبری باتوجه‌به اینکه شرایط کنونی را دوره انتقالی می‌دانند و از آن تحت عنوان «پیچ تاریخی» یاد می‌کنند و نیز شناختی که درباره شرایط حال حاضر نظام جمهوری اسلامی، چه در بعد داخلی و چه در بعد بین‌المللی و نیز تهدیدات و فرصت‌های که برای آن وجود دارد، و اهداف مدنظر، اقدام به رهنمودهایی در این زمینه کردند و با تدوین سه مؤلفه مهم که شامل مؤلفه‌های اقتصادی، علمی و فناوری و همچنین مؤلفه فرهنگی، که نسبت به دو مورد دیگر اهمیت بیشتری دارد، سعی در هدایت نظام در مسیر اصلی پیشرفت و جلوگیری از انحراف آن دارند.



منابع

- (پاییز و زمستان ۱۳۸۶). «مفهوم و فرایند راهبرد»، ماهنامه نگرش راهبردی، ش ۸۵ و ۸۶.
- اشتریان، کیومرث (پاییز ۱۳۸۲). «سیاست خارجی نظم نوین جهانی امریکا»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۶۱، ص ۹-۴۲.
- اعرابی، سیدمحمد و نبی‌اله دهقان (پاییز ۱۳۹۰). «روش‌های تحقیق در مدیریت راهبردی»، فصلنامه راهبرد، ش ۶۰.
- ادوارد اس.، هرمن (پاییز ۱۳۸۴). «واژه‌های کلیدی در نظم نوین جهانی»، مجله سیاحت غرب، ش ۲۷، ص ۵-۱۳.
- الفنیس، محمد (پاییز ۱۳۸۵). «نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی و اجتماعی»، ترجمه محمد مهدی مهدوی، مجله جامعه فردا، ش ۲، ۳۵-۶۸.
- بابایی، محمداقرا (بهار و تابستان ۱۳۸۸). «جایگاه مؤلفه نظامی در قدرت ملی از دیدگاه امام علی(ع)»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، ش ۱۵، ص ۵۰ و ۵۱، ص ۵-۳۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). «آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)»، تهران، نشر نگاه معاصر.
- بهزادی، حمید (آذر ۱۳۵۲). «اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی»، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی دهخدا.
- پنجی، غلامحسین (تابستان و پاییز ۱۳۸۱). «نقش فرهنگ و ارزش‌ها در اقتدار ملی»، مجله مطالعات دفاعی استراتژیک، ش ۱۳ و ۱۴، ۱۲۳-۱۳۴.
- پورمنافی، ابوالفضل و حسن مفخمی شهرستانی (پاییز ۱۳۹۵). «نقش عوامل ژئوپلیتیکی بر کارکرد اقتدار ملی کشورها (مطالعه موردی: تأثیر عوامل کلاسیک ژئوپلیتیک در قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران)»، فصلنامه علوم و فنون مرزی، ش ۷، ص ۳، ۱۶۱-۱۸۶.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و دیگران (زمستان ۱۳۹۰). «جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، ش ۲۹، ص ۶۱، ۱۹۱-۲۱۱.
- پرهیزگار، محمدمهدی و دیگران (بهار ۱۳۸۹). «تدوین راهبرد از طریق چارچوب جامع تدوین راهبرد»، ش ۱، ص ۴۳-۵۸.
- جمشیدی، محمدمحسین (اردیبهشت ۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل عناصر قدرت نظامی»، فصلنامه بررسی‌های نظامی، ش ۲۳ و ۲۴.
- جعفری ولدانی، اصغر (پاییز ۱۳۷۳). «نظم نوین جهانی و موقعیت ایران»، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ش ۳، ص ۸۹-۶۱.



- حاتمی راد، منصور (۱۳۸۶). «راهبردهای هسته‌ای ایران از دیدگاه مقام معظم رهبری»، فصلنامه پیام، ش ۸۷.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و دیگران (تابستان ۱۳۸۵). «طراحی مدل سنجش قدرت ملی کشورها»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۲، ش ۲، ص ۷۳-۴۶.
- خدایی، سیدعلی‌اکبر (زمستان و بهار ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱). «نقش فرهنگ در اقتدار ملی»، مجله مطالعات دفاعی استراتژیک، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۷۵-۸۴.
- خدادادی، علیمردان (اسفند ۱۳۸۵ و فروردین ۱۳۸۶). «معرفی و خلاصه کتاب خارجی: راهنمای راهبرد دانشکده جنگ ارتش آمریکا»، ماهنامه نگرش راهبردی. ش ۷۷ و ۷۸، ۱۹۱-۲۰۴.
- زرقانی، سیدهادی (بهار ۱۳۸۹). «نقد و تحلیل مدل‌های سنجش قدرت ملی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۶، ش ۱، ۱۴۹-۱۸۰.
- شبان‌نیا، قاسم (تابستان ۱۳۸۲). «نظم نوین جهانی»، مجله معرفت، ش ۶۸، ص ۳۵-۴۲.
- شفیعی، احمد (بهار ۱۳۸۵). «مقالات: انقلاب اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی»، فصلنامه حصون، ش ۷، ص ۷-۳۲.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۶). بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
- قنبرلو، عبدالله (زمستان ۱۳۸۸). «مفهوم و ماهیت قدرت منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۶، ص ۳۷-۶۶.
- کبریایی‌زاده، حسن (دی ۱۳۹۰). «قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران و انقلاب‌های خاورمیانه»، ماهنامه روابط فرهنگی، ش ۴.
- گروه سیاسی بنیاد پژوهش‌های اسلامی (زمستان ۱۳۷۴). «نگاهی گذرا به ساختار کنونی جهان و روند سلطه‌گری جدید یا نظم نوین جهانی»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۳، ص ۱۳۷-۱۶۲.
- محسنی سهی، هدی‌سادات و فریاسادات محسنی سهی (بهار و تابستان ۱۳۹۴). «تأثیر دیپلماسی علم و فناوری بر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، س ۴، ش ۱.
- محمدی، منوچهر (پاییز ۱۳۸۴). «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، فصلنامه پانزده خرداد، ش ۵، ص ۱۵-۷۷.
- ملکی، منصور (پاییز ۱۳۹۱). «مفهوم و جایگاه اقتصاد مقاومتی در تعارض با سلطه اهریمنی: شالوده‌راهبردها»، مجله زمانه، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۱۱۱-۱۱۳.
- ملکوتیان، مصطفی (تابستان ۱۳۸۴). «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی»، فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۱، ص ۷۱-۹۰.



- نظریور، مهدی (پاییز ۱۳۸۰). «جمهوری اسلامی ایران و نظم نوین جهانی»، فصلنامه مریبان، ش ۳، ص ۵۱-۶۰.
- یادگاری، عبدالصاحب (شهریور ۱۳۷۸). «ما و تعارض‌های نظم نوین جهانی»، سیاسی-اجتماعی، ش ۱۰۳.

منابع اینترنتی

- آشنایی با اهداف و پشت پرده نظم نوین جهانی + فیلم و عکس (تیر ۱۳۹۱)، دسترسی در:
<http://www.mashreghnews.ir/fa/news/۱۲۶۶۳۶>
- صالح نصرآبادی، علی عرب (آبان ۱۳۹۳). «بررسی تأثیر علم و فناوری بر افزایش اقتدار ملی»، پایگاه تحلیلی تبیینی برهان، دسترسی در:
<http://www.borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=۷۰۳۵>
- کوشکی، محمداصداق (شهریور ۱۳۹۳). «گذار به نظم نوین جهانی»، دسترسی در:
<http://www.tasnimnews.com/fa/news/۴۸۹۰۷۵/۱۵/۰۶/۱۳۹۳>
- بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۹۰، دسترسی در:
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۸۲۹۲>
- بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۹۳، دسترسی در:
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=27356>
- دیدار امام خامنه‌ای با استادان و دانشجویان دانشگاه علم و صنعت در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۸۷، دسترسی در:
<http://farsi.khamenei.ir/video-content?id=۲۵۶۴۹>
- بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۸۸، دسترسی در:
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۸۸۲۴>
- بیانات امام خامنه‌ای در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصادمقاومتی در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۹۲، دسترسی در:
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=25795>
- بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت‌دولت در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۹۲، دسترسی در:
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23715>



